

# آب، نان، آواز

خواننده: همایون شجریان  
آهنگساز: علی قمصری

گروه همخوانان:

نگار خارکن  
سهراب پورناظری  
علی قمصری  
مصباح قمصری

همنوازان آواز:

تار  
کمانچه

علی قمصری  
سهراب پورناظری

نوازندگان:

کمانچه  
کمانچه آلتو  
بمکمان و سازهای کوبه‌ای  
تنبک  
نی  
دف  
تار، بم‌تار، عود

سهراب پورناظری  
نگار خارکن  
مصباح قمصری  
نوید افقه  
پاشا هنجنی  
گلناز خاضعی  
علی قمصری

نوازنده کمانچه آلتو در مقدمه چهارگاه: شروین مهاجر

# آب، نان، آواز

خواننده: همایون شجریان  
آهنگساز: علی قمصری

## فهرست قطعات:

۴:۵۰	کلام: مولانا	۱. مقدمه‌ی چهارگاه به‌همراه آواز بداهه «برون از دیده‌ها»
۴:۱۷	کلام: مولانا	۲. تصنیف «در عاشقی»
۳:۱۶		۳. تکنوازی تار
۵:۱۶	کلام: شفیع کدکنی	۴. تصنیف «آب، نان، آواز»
۱۵:۰۷	تار و کمانچه از همایون شجریان / کلام: مولانا	۵. مقدمه‌ی دشتی آوازهای ریتمیک «بی‌دل و بی‌زبان» و «صنما»
۱:۵۵		۶. چهارمضرب دشتی «سه‌نوازی»
۷:۳۲	کلام: هاتف اصفهانی	۷. تصنیف «شهر به شهر»
۴:۱۹	کلام: مولانا	۸. تصنیف «خاکدان عشق»
۲:۳۱		۹. مقدمه‌ی تصنیف «می عشق»
۵:۰۷	کلام: علی غضنفری	۱۰. تصنیف «می عشق»
۴:۳۵	کلام: مولانا	۱۱. تصنیف «به‌جان تو»

Total Time: 58:45

استودیوهای ضبط: استودیو دیلمان: آرمین کارباف، مهرناز محبتی  
استودیو گات: مصباح قمصری / استودیو کرگدن: رضا فرهادی  
میکس و مسترینگ دیجیتال: آرمین کارباف، همایون شجریان  
طراح گرافیک: مژگان شجریان / تاریخ انتشار: ۲۰ اسفندماه ۱۳۸۸

# آب، نان، آواز

خواننده: همایون شجریان  
آهنگساز: علی قمصری

## آواز «برون از دیده‌ها»

در دیده‌ی من اندر آ، وز چشم من بنگر مرا  
زیرا برون از دیده‌ها منزلگهی بگزیده‌ام  
تو مست مست سرخوشی من مست بی سر سرخوشم  
تو عاشق خندان لبی، من بی دهان خندیده‌ام

مولانا

## تصنیف «در عاشقی»

این بار من یکبارگی در عاشقی پیچیده‌ام  
دل را ز خود برکنده‌ام، با چیز دیگر زنده‌ام  
ای مردمان، ای مردمان، از من نیاید مردمی  
من خود کجا ترسم از او، شکلی بکردم بهر او  
این بار من یکبارگی از عافیت بُبریده‌ام  
عقل و دل و اندیشه را از بیخ و بن سوزیده‌ام  
دیوانه هم ندیدش آن کاندل دل اندیشیده‌ام  
من گیج کی باشم ولی قاصد چنین گیجیده‌ام  
حبس از کجا من از کجا، مال که را دزدیده‌ام  
حبس از کجا من از کجا، مال که را دزدیده‌ام

مولانا

## آواز «بی‌دل و بی‌زبان»

تا که اسیر و عاشق آن صنم چو جان شدم  
برف بُدم، گداختم تا که مرا زمین بخورد  
این همه ناله‌های من نیست ز من همه ازوست  
گفت چرا نهان کنی عشق مرا چو عاشقی؟  
جان و جهان، ز عشق تو رفت ز دست کار من  
دیو نی‌ام، پری نی‌ام، از همه چون نهان شدم  
تا همه دود دل شدم، تا سوی آسمان شدم  
کز مدد می لبش بی‌دل و بی‌زبان شدم  
من ز برای این سخن شهره‌ی عاشقان شدم  
من به جهان چه می‌کنم چونکه ازین جهان شدم

مولانا

## آواز «صنما»

صنما جفا رها کن، کرم این روا ندارد  
ز فلک فتاد طشتم، به محیط غرقه گشتم  
به از این چه شادمانی که تو جانی و جهانی  
برویم مست امشب به وثاق آن شکرلب  
بنگر به سوی دردی که ز کس دوا ندارد  
به درون بحر جز تو دلم آشنا ندارد  
چه غمست عاشقان را که جهان بقا ندارد  
چه ز جامه‌کن گریزد چو کسی قبا ندارد

مولانا

## تصنیف «شهر به شهر»

شهر به شهر و کو به کو در طلبت شتافتم  
بر دل من ز بس که جا تنگ شد از جدایی‌ات  
از تَف آتش غمم، صد ره اگر چه تافتی  
آه که تار و پود آن رفت به باد عاشقی  
خانه به خانه در به در جُستمت و نیافتم  
بی تو به دست خویشتن سینه‌ی خود شکافتم  
آیینه‌سان به هیج سو، روز تو برنتافتم  
جامه‌ی تقوای که من در همه عمر بافتم

هاتف اصفهانی

# آب، نان، آواز

خواننده: همایون شجریان  
آهنگساز: علی قمصری

## تصنیف «خاکدان عشق»

ای عاشقان ای عاشقان من خاک را گوهر کنم  
ای کافران ای کافران قفل شما را وا کنم  
ای تشنگان ای تشنگان امروز سقایی کنم  
ای کیمیا ای کیمیا در من نگر زیرا که من  
ای مطربان ای مطربان دف شما پُر زر کنم  
زیرا که مطلق حاکم، مؤمن کنم کافر کنم  
وین خاکدان خشک را جنت کنم کوثر کنم  
صد دُیر را مسجد کنم، صد دار را منبر کنم

مولانا

## تصنیف «به جان تو»

دگر باره بشوریدم بدان سانم به جان تو  
نخواهم عمر فانی را، تویی عمر عزیز من  
من آن دیوانه‌ی بندم که دیوان را همی بندم  
سخن با عشق می‌گویم که او شیر و من آهویم  
وگر بی تو به گلزارم به زندانم به جان تو  
که هر بندی که بر بندی بدرانم به جان تو  
نخواهم جان پُرغم را، تویی جانم به جان تو  
زبان مرغ می‌دانم، سلیمانم به جان تو  
چه آهویم که شیران را نگهبانم به جان تو  
وگر بی تو به گلزارم به زندانم به جان تو

مولانا

## تصنیف «می عشق»

از می عشق تو مستانه منم  
باده چون می‌دهی، پیمانم منم  
بی تو با روی خود بیگانه منم  
هر زمان، جان دل، جانانه ز دل  
شور من، شوق من، با من بنشین  
بی گل روی تو، پژمرده شوم  
تا تو در سینه‌ی شیدای منی  
مرغ جان پر بکش، بر بام دلم  
مطربا زخمه‌ای در پرده بزنی  
سر بزنی جان دل، جانانه منم  
ساقی ار می‌شوی، میخانه منم  
با تو در عاشقی افسانه منم  
در پی‌ات، واله و دیوانه منم  
روح من، جان من، در تن بنشین  
با همه عاشقی، دل‌مرد شوم  
نغمه‌ی سرخوش و شادانه منم  
لانه کن جان دل، کاشانه منم  
آتش تازه‌ای در خانه فکن

علی غضنفری

## تصنیف «آب، نان، آواز»

کمترین تحریری از یک آرزو این است  
آدمی را آب و نانی باید و آن‌گاه آوازی  
در قناری‌ها نکه کن در قفس تانیک دریایی  
کز چه در آن تنگناشان باز شادی‌های شیرین است  
کمترین تحریری از یک زندگانی؛  
آب، نان، آواز

ور فزون‌تر خواهی از آن؛ گاه‌گه پرواز  
ور فزون‌تر خواهی از آن؛ شادی آغاز  
ور فزون‌تر باز هم خواهی؛ بگویم باز...  
آن‌چنان بر ما به نان و آب اینجا تنگ‌سالی گشت  
که کسی به فکر آوازی نباشد  
اگر آوازی نباشد  
شوق پروازی نخواهد بود

محمد رضا شفیعی کدکنی